

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم را مجتهد گفته می توانیم؟

(ترجمه)

پرسش

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته!

در کتاب شخصیه جزء اول چنین آمده است: «درست نیست که پیامبر صلی الله علیه وسلم را مجتهد پنداشت.» اما در بخش دوم مقدمه می گوید: «پیامبر صلی الله علیه وسلم مال "فیء"، مال جزیه و مالی که از سرزمین ها سرازیر می شد را به رأی و اجتهاد خودش انفاق می کرد و به مصرف می رساند. بدون شک نصوص شرعی در مورد واگذار کردن این امور برای پیامبر صلی الله علیه وسلم و این که آن ها را بگونه که خواست انفاق نماید، آمده است، قسمی که می بیند این عمل رسول الله صلی الله علیه وسلم دلیل است برای خلیفه که این اموال را به رأی و اجتهاد خودش به مصرف برساند؛ چون انجام عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم دلیل شرعی است. پس در نتیجه برای امام و خلیفه که به رأی و اجتهاد خودش این اموال را به مصرف برساند، درست می باشد. از اینرو به نظر می رسد که تناقضی بین این دو امر وجود دارد، امیدوارم که این موضوع را توضیح دهید؟»

پاسخ

وعلیکم السلام ورحمت الله وبرکاته!

هیچ تناقضی آنچه در کتاب شخصیه اول و در مقدمه دستور بخش دوم آمده وجود ندارد؛ اما آنچه در کتاب شخصیه اول آمده این که پیامبر صلی الله علیه وسلم مجتهد باشد، جواز ندارد. به دلیل که در کتاب شخصیه تحت همین باب دلیل بیان شده است که الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ﴾ [انبیاء: ۴۵]

ترجمه: بگو من فقط شما را به وسیله وحی هشدار می دهم.

پس این آیه این مفهوم را می رساند که الله سبحانه و تعالی به پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور می دهد که به مردم برسان، بدون شک من شما را با وحی که برای من نازل شده است، بیم می دهم، یعنی هشدار رسول الله صلی الله علیه وسلم محصور به وحی است؛ چنانچه الله سبحانه و تعالی در سوره نجم می فرماید:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [نجم: ۳]

ترجمه: و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید، گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می شود، نیست.

یعنی این که رسول الله صلی الله علیه وسلم در امور تشریحی سخنی نمی گوید و عملی را انجام نمی دهد؛ مگر به وحی. پس از پیش خودش اجتهاد نمی کرد؛ چون مجتهد هم به صواب می رسد و هم به خطا و این در حق پیامبر صلی الله علیه وسلم درست نیست که بگوییم که وی امور تشریحی را از نزد خود می گفت و یا انجام می داد.

اما آنچه در مقدمه دستور بخش دوم آمده متعلق به پیشبرد امور دولت و انفاق کردن بر مبنایی مصلحت مسلمین و یا تعیین والی و یا هم تعیین قاضی و غیره امور دولت داری می باشد. پس انفاق ملکیت دولت مانند جزیه، خراج، فیء و اموال مرتدین و غیره موکول به

اجتهاد رئیس دولت و آنچه که مصلحت مسلمین تحقق و ایجاب می کند، می باشد و همچنین تعیین والی هم موکول به اجتهاد رئیس دولت به آنچه که مصالح مسلمین است مربوط می شود.

پس رسول الله صلی الله علیه وسلم نبی، رسول و حاکم مسلمانان بود و او صلی الله علیه وسلم در تشریح اجتهاد نمی کرد و بر آنچه که نازل شده ابلاغ می کرد؛ ولی آن حضرت صلی الله علیه وسلم من حیث حاکم مطابق با مصلحت مسلمین دارای دولت را مصرف می کرد؛ چون او صلی الله علیه وسلم این کار را می کرد که رأی و اجتهاد او بر مبنایی رسیدن بر مصلحت مسلمین بوده باشد. همچنین در امور تشکیل جهاز دولت قسمی که اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را والی یا قاضی تعیین می کرد، نمی گفت که فلان والی را به وسله وحی تعیین کرده ام؛ بلکه این امر متعلق به تنظیم امور دولت داری در بخش تعیین والیان و قاضی ها بر اساس مصلحت مسلمانان بوده که رسول الله صلی الله علیه وسلم با اجتهاد خود انجام می داد.

بناء آنچه که در خصیبه اول آمده کدام تناقضی با آنچه در مقدمه دستور بخش دوم آمده است وجود ندارد.

برادر تان عطاء بن خلیل ابوالرشته

۲۹ شعبان ۱۴۳۳ هـ.ق

۱۹ جولای ۲۰۱۲ م

مترجم: حبیب